

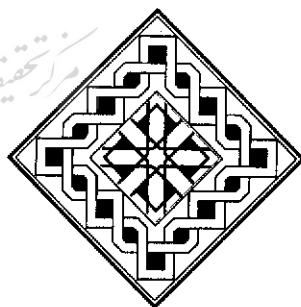
اسماعیلیه یا باطنیه در متون فرقه شناسی و کلامی یک از فرقه های شیعی به شمار می آید. این گروه امامت را حق اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (ع) و محمد بن اسماعیل و فرزندان ایشان می دانند.

در نظام فکری اسماعیلیه وجود امام در هر عصر و زمانی ضروری است و نمی توان بدون امام به حقیقت ره برد و به سعادت و رستگاری رسید. بر این اساس شاخه نزاریه از اسماعیلیان در عصر حاضر «آقا کریم» را به عنوان چهل و نهمین امام خویش می شناسند.

در طول تاریخ اسلام، جریان سازی های بسیاری انجام گرفته، در نتیجه چالشهای عظیم و متعدد و متنوعی رخ داده و افراد، گروه ها و اقشار مختلفی آسیب دیده و ناگزیر از ترك صحنه گشته اند.

یکی از این جریان سازی ها درباره اسماعیلیان به سامان رسیده است. افراد خاصی که از نظر فرقه ای به اشاعره وابسته اند به عنوان جریان سازان اصلی، تبلیغات سهمگین و گسترده ای را علیه باطنیان سازمان دهی کرده و آنها را به عنوان مرتد، ملحد، کافر، بدتر از مشرکان و ... جلوه داده اند. مهم ترین عوامل دشمنی و هجمه های بی امان این عده بر ضد اسماعیلیه عبارتند از:

# اسماعیلیه و علوم قرآنی



محمد بهرامی

۱. ناآشنایی با باورهای مذهبی و نظام فکری و اعتقادی باطنیان.

۲. تعصبات مذهبی و به چالش کشیدن غیرمستقیم باورها و اصول بنیادین شیعه در قالب و پوشش نقد مبانی اسماعیلیه.

۳. دشمنی با دولت فاطمیان که تنها دولت شیعی بود و دولتمداران و بنیان گذاران آن رهبران اسماعیلیه بودند.

۴. ستیزه جویی با نخبگان و فرهیختگان دولت فاطمیان که بیشتر ایرانی بودند و در تصمیم گیری های سیاسی بسیار نقش داشتند و ایده پرداز مسائل مذهبی اسماعیلیه بودند.

سوگمندانانه برخی از فرقه های اسلامی نیز تحت تأثیر تبلیغات منفی این گروه قرار گرفته و غافل از عوامل یادشده موج جدیدی به راه انداختند و اسماعیلیان را به عزلت گزینی و پنهان کاری وادار ساختند.

بیشترین هجمه هایی که تاکنون بر پیکر خسته و ناتوان باطنیان فرود آمده و ایشان را بیش از پیش منفعل ساخته به محور اندیشه های قرآنی آنها و به ویژه مسأله تأویل و نحوه تأویل است. دشمنان اسماعیلیه، آنها را فاقد دانشهای قرآنی و یا پشتوانه قرآنی و عقلی در دیدگاه های قرآنی معرفی می کنند و در این راستا از یادکرد نظریات قرآنی ایشان به صورت مستقل و یا در کنار باورهای سایر قرآن پژوهان و مفسران فرقه ای اسلامی اجتناب می کنند؛ در صورتی که در میان باطنیه، دانشمندان بزرگی چون قاضی نعمان، سجستانی، حمید الدین کرمانی، مؤید شیرازی و ... دانشهای قرآنی را به بحث نشسته اند و مبانی و مستندات قرآنی و عقلی نظریات خود را مطرح می کنند و از خرده گیری های ستیزه جویان پاسخ می گویند. بنابر این شایسته است در این نوشتار به طرح دیدگاه های قرآنی اسماعیلیه بنشینیم و نشان دهیم این گروه مانند سایر فرقه های اسلامی در زمینه قرآن و دانشهای قرآنی حرف های زیادی برای گفتن دارند. نیز در این بخش دیدگاه های اسماعیلیه در زمینه علوم قرآنی را یادآور می شویم، و در شماره آینده دیدگاه های ایشان در زمینه تأویل و مثل و مَثول را خواهیم آورد.

لازم به یاد است که در این پژوهش تمام اندیشه ها برگرفته از متون اصلی فرقه باطنیه است و هیچ نظریه ای برگرفته از آثار مخالفان یا نقادان اسماعیلیه نیست. البته در میان ایشان، گروهی با اندیشه ها و برداشتهای خاص راهی دیگر پیمودند و تمامی اسماعیلیه را مسأله دار ساختند. پژوهش در این زمینه را به مجال دیگری وا می نهیم تا بایسته ها را به بحث و بررسی نشینیم و در علل کج روی آن گروه بیشتر سخن گوئیم.

پژوهش در افکار و باورهای قرآنی باطنیان نتایج بسیاری دارد، برخی از نتایج سودمند و کاربردی آن عبارتند از:

۱. بسیاری از چالش‌های موجود در حوزه معرفت دینی از جهت محتوا و شکل بی‌شبهت با کنش و واکنش‌های فکری پیشینیان نیست. بنابراین با شناخت نظریات دانشمندان اسماعیلی و عبرت از توان سوزی‌ها و الهام از پرسش و پاسخها و تحلیل محتوایی این گفتمانها، می‌توان از غلتیدن در چالشها و فرو رفتن در گردابها حذر کرد و توان و نیروها را در زمینه‌های دیگری هزینه کرد.
۲. آشنایی با پیشینه بسیاری از طرحها و اندیشه‌هایی که امروزه نوآوری خوانده می‌شود اما پیش از این در جهان اسلام تجربه شده و در فرایند آزمون و خطا قرار گرفته است.
۳. شناخت استعدادها و مسائلی که در نتیجه پنهان‌کاری و محدودیتها در شمار ناشناخته‌ها آمده است و زمینه‌ساز دشمن‌پروری‌ها قرار گرفته است.
۴. فراهم ساختن بستر مناسب برای عرضه مجموعه باورها و اندیشه‌های قرآنی شیعه و فرقه‌های زیر مجموعه آن و تأثیر این دیدگاه‌ها در گسترش و عمق بخشی به دانشهای قرآنی و مقایسه آن با دستاوردهای دیگر فرقه‌های اسلامی.
۵. امکان مقایسه باورها و اندیشه‌های قرآنی اسماعیلیه با اندیشه‌های جدید هرمنوتیکی به خصوص هرمنوتیک هایدگر و گادامر.

### دلیل نامگذاری قرآن

کتاب آسمانی مسلمانان نامها و صفات چندی به خود گرفته است، برخی از مفسران و قرآن پژوهان با الهام از آیات، ده نام برای قرآن آورده‌اند. مهم‌ترین و مشهورترین نامهای قرآن عبارتند از: فرقان، قرآن، کتاب، تنزیل، ذکر. وجه تسمیه کتاب آسمانی مسلمانان به قرآن، فرقان، کتاب و ... در برخی مآخذ و منابع قرآنی و تفسیری آمده است؛ در تعدادی از آنها وجه تسمیه با توجه به خود واژه توضیح و تبیین شده است و در بعضی اندیشه و یا باورهای مذهبی و شخصی قرآن پژوه در تحلیل وجه تسمیه تأثیرگذار است.

اسماعیلیان در شمار قرآن پژوهانی هستند که با رویکرد معنی‌شناسی و در قالب نظام فکری خود به بحث نشسته و به نوعی همخوانی و همسویی میان معنای واژه و

اندیشه های مذهبی خویش دست یازیده اند.

در «المجالس المستنصریه» پس از آن که علی(ع) قرین قرآن و قرآن قرین امیر المؤمنین(ع) معرفی شده می خوانیم:

«وجه تسمیه کتاب کریم به قرآن، نزدیکی آن به عترت است، چنان که این مدعا در سخن پیامبر آمده است: «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی اهل بیتی، فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»، پس برابر این گفتار، قرآن قرین هر یک از ائمه اطهار است. ائمه ای که ذریه رسولند، مردم را دعوت به احکام قرآن می کنند، در جهت اظهار آن می کوشند و حلال و حرامش را برای مردم بیان می کنند. و پر واضح است که هر یک از دو قرین سزاوار اسم مقارنه است به آن جهت که با قرین دیگر نزدیک است. بنابراین کتاب خدا قرآن نامیده شد به جهت نزدیکی آن به امام هر زمانی، زیرا قرآن درباره آنچه در آن نهفته است ساکت است و به همین جهت خداوند آن را قرین کسی قرار داد که آن را به سخن آورد و غرائب آن را بازگوید.

و در تأویل آمده که امام مانند قرآن است، زیرا امام قرین قرآن است، قرآن معجزه و فضیلت اوست؛ چنان که فضیلت پیامبر است. و اشاره شده به علی(ع) که ایشان قرآن کریم است.<sup>۱</sup>

ناصر خسرو قبادیانی داعی اسماعیلیه نیز از جمله اسماعیلیانی است که با توجه به الفاظ و در قالب نظام فکری و چارچوبه مذهبی اسماعیلیان در تأویل واژه قرآن می کوشد. او می نویسد:

«قرآن چهار حرف است، دو از او به یکدیگر پیوسته، چو: «ق» و «را» و دو از او از یکدیگر جدا چون: «الف» و «نون» و این قرآن از قرین گرفته اند، پس لازم آید که قرآن از چهار قرین گذشته است که به خلق رسیده است. پس از آن چهار، دو از او مرکب اند چون «قر» و دو از او بسیط چون «آن»، و ما قرآن را از دو مرکب یافتیم و آن دو مرکب قرآن را از آن دو بسیط یافته بودند، و آن دو مرکب ناطق و اساس او که قرینان یکدیگرند و مرکباند از جسد و نفس، همچون این دو حروف نخستین که مرکب شده است اندر لفظ قرآن، چون «قر». و این دو مرکب بدان در بسیط تمام آید، همچنان که قرآن به آن الف و نون تمام است. پس الف و نون مثال است بر عقل و نفس که ناطق و اساس را تأیید اندر تألیف از ایشان است و ایشان مرکب نیستند و بسیط اند؛ همچنان که این دو حرف مرکب نیستند، و الف دلیل است بر

عقل که از او همه حرفها جداست که چون نویسنده بدو رسد خطش بگسلد از بهر آن که الف را از زیر سوی به عقل پیوسته است و عقل از زیر سوی به چیزی دیگر پیوسته نیست و نون دلیل است بر نفس کل بدانچه خطی است سر به سرفراز خواهد آوردن و هنوز نیاورده است، همچنان که حال نفس کل به فایده گرفتن از عقل کل همین به درجه عقل کل خواهد رسیدن و هنوز نرسیده است.

همچنین اندرین جا متن شمردن حروف؛ حرف نون اول نون است و آخر هم نون است دلیل است که هر آخر چون اول خویش خواهد شد، و اول عقل است و آخر نفس است، و نفس چون عقل خواهد شدن و از این چهار حرف، نخستین قاف است و آن دلیل است بر اساس که مؤمن ازو به ناطق راه یابد و بشناسد مرو را، و «را» دلیل ناطق است. و قاف به حساب جمل صد باشد و راء دویست باشد؛ یعنی که ناطق خداوند دومرتبه است؛ یکی تأویل و دیگر تألیف، و اساس خداوند یک مرتبه است که آن تأویل است و ناطق را مرتبه نری است اندر عالم دین، و اساس را مرتبه مادگی است اندر عالم دین، چنان که خدای تعالی گوید قوله تعالی: «لِلذِّكْرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَىٰ» همین گوید مر نوان را نصیب هم چند دو ماده است. و الف دلیل عقل است به حساب یکی است؛ یعنی که عقل علت همه بودنی هاست، همچنان که یکی علت همه عددهاست. و نون دلیل نفس است که پدیدآورنده چهار طبایع است، و موالید پنجم آن همچنان که نون پنجاه باشد که آن پنج عقد است. و «قاف» و «را» از قرآن بر مثال عمل است که آن نصیب جسد است مرکب است و الف و نون از قرآن بر مثال علم است که آن نصیب نفس بسیط است.<sup>۲</sup>

## نزول قرآن

یکی از دانشهای مهم قرآنی بحث نزول قرآن است. این دانش از جمله محورهای اختلافی فرقه های اسلامی به خصوص شیعه و اهل سنت است. در ذیل این عنوان مباحث متعدد و گوناگونی در منابع قرآن پژوهی به بحث گذاشته می شود؛ یکی از آن مباحث بحث فترت وحی است. در فترت وحی گروهی اصل فترت را منکرند و در برابر بعضی فترت را باور داشته و در مدت آن با یکدیگر اختلاف دارند. اسماعیلیه از جمله فرقه هایی هستند که فترت وحی را می پذیرند و ادعا می کنند فترت وحی، چهل روز بود و در این مدت پیامبر از سوی یهودیان و منافقان اذیت و آزار می شدند تا اینکه

پس از ۴۰ روز جبرئیل نازل شد و سوره والضحی را بر پیامبر خواند:

«کما روی أنّ النبی (ص) کان یقطع الوحی عنه آیاماً، فکلّمنا سئل عن شیء فیقول: حتی تأتینی جبرائیل، فربما أبطأ علیه، فیتکلم المنافقون بالطعن علیه و یؤذونه بذلك، و کما روی أنّ الیهود سألته عن أنباء أصحاب الکهف، فقال لهم: أخبرکم بهم غداً و لم یستثن، فامتحنه الله بذلك، و احتبس الوحی عنه أربعین يوماً و کان الیهود تطالبه بذلك، و هو یقول یأتینی جبرائیل. فلما طال ذلك قالت الیهود، قد ودّعه صاحبه و قلاه، فحزن رسول الله (ص)، فنزل جبرائیل و أنزل علیه سوره و الضحی و قال فیها: «ما ودّعک ربک و ما قلی».<sup>۳</sup>

یکی دیگر از مباحث زیر مجموعه نزول قرآن، بحث درباره اولین آیات است که به قلب پیامبر نازل شد. گروهی سوره فاتحه را نخستین سوره ای می دانند که بر پیامبر نازل شده، عده ای سوره مدثر را نخستین سوره می شناسند و بسیاری از جمله اسماعیلیه، پنج آیه نخست سوره «اقرا» را از اولین آیاتی می دانند که در کوه حرا بر قلب پیامبر نازل شد.<sup>۴</sup>

از جمله مباحث نزول قرآن، بحث تنزلات قرآن است؛ در این بحث اسماعیلیه نگاه خاصی به وحی و جبرئیل دارند و باورهای ایشان با دیگران متفاوت است. وحی از دریچه های مختلفی تحلیل شده، گروهی وحی را تحلیل عقلانی کرده، عده ای تحلیل جامعه شناسانه، بعضی روان شناسانه و تعدادی وحی را به وحی تحلیل کرده اند. تحلیل اسماعیلیان از وحی، نشان از قرابت باور ایشان با تحلیل عقلانی فلاسفه دارد.

در نگاه اسماعیلیه جبرئیل موجودی جداگانه، تجسم یافته و مرکب از جسم لطیف یا کثیف نیست، بلکه چنان که آیات قرآن مانند «فأرسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشراً سوياً» و «و لو جعلناه ملکاً لجعلناه رجلاً» می گوید: ملائکه جسم نیستند و به اجسام شباهت ندارند. بنابراین آنچه بر پیامبر آیات را نازل کرده است و در عرف جبرئیل نامیده می شود در حقیقت همان عقل پیامبر است که خاستگاه شکل گیری آن معارفی است که پیامبر از آنها به قرآن تعبیر می کند.

علی بن محمد ولید، دانشمند برجسته اسماعیلیه در راستای اثبات باور اسماعیلیه به آیات قرآن استدلال می کند؛ او ادعا می کند خداوند در قرآن چگونگی نزول قرآن را بر قلب پیامبر روشن ساخته است. در آیات «نزل به الروح الامین. علی قلبک لتکون من

المنذرين . بلسان عربیّ مبین» خداوند خبر می‌دهد که وحی را بر قلب پیامبر القا کرده است؛ نه بر سمع ایشان، و از پیامبر خواسته است این وحی را به زبان عربی برای کسانی که او پیامبر ایشان است بیان کند چنان که خداوند فرموده: «و ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه». پرواضح است که خداوند به تورات و انجیل بر موسی و عیسی وحی کرد و آنها تورات و انجیل را به زبان قوم خویش یعنی عبرانی و سریانی درآوردند و گفته‌های خویش را اخبار مراد خداوند خواندند. این مطالب نشان می‌دهد که آنچه بر قلب انبیای الهی نازل شده معانی بود، و پیامبران خود آن معانی را در قالب الفاظ عربی و عبرانی و سریانی درآورده‌اند.<sup>۵</sup>

به اعتقاد اسماعیلیه نام گذاری آنچه پیامبران خود ساخته‌اند به «کلام الله» مجاز نیست، بلکه عین حقیقت است، چنان که در مثالهای عرفی چنین است. اگر پادشاهی که خود با لغات بسیاری آشناست به گروهی که از نظر لغت با یکدیگر اختلاف دارند دستوری دهد و آنها هر یک با لغت خود آن دستور را بسازند و مطرح کنند، نمی‌توان این لغات متفاوت را کلام خدا نامید، بلکه هر یک از این لغات، به حقیقت کلام خدا خوانده می‌شود.<sup>۶</sup>

ناصر خسرو نیز در بحث «قرآن گفته خداست یا آفریده او» ادعا می‌کند قرآن پیش از نزول بر پیامبر مخلوق نبود، اما پس از تصرف پیامبر و تبدیل آن به کلمات و حروف و ... مخلوق گشت:

«و گوئیم که قرآن آفریده است؛ بدین روی که امروز در مصحفها نوشته شده است. سوره‌هاست مرکب از آیات، و آیتها مرکب است از کلمات، و کلمات مرکب است از حروف. و چیزی که او مرکب باشد از چیزهای بسیار او مخلوق باشد، پس امروز آنچه در مصحفها نوشته است مخلوق است، و چون بر دل رسول (ص) فرود آمد مخلوق نبود، و لکن چون رسول، به فرمان خدای مرآن را به زبان تازی بگفت مخلوق گشت، از بهر آن که رسول مخلوق بود و مخلوق جز بر مخلوق قادر نشود. اگر امروز قرآن مخلوق نیستی خلق بدان قادر نشدی و بدان واقف نبودی پیش از آن که رسول، مرقرآن را به زبانهای تازی بگفت مرآن را به نفس صاف خود پذیرفته بود و بسیط بی حروف و بی کلمات بود، امروز مخلوق است.»<sup>۷</sup>

بحث و حیانت آیات قرآن امروزه نیز از مباحث مهم و توان سوز در حوزه معرفت دینی است. گروهی از مفسران، قرآن پژوهان و کلام‌نویسان از و حیانت آیات قرآن

سخن می گویند و برای اثبات نظریه خویش دلایلی می آورند. در برابر، عده ای الفاظ و واژگان آیات قرآن را وحی الهی نمی دانند و از مجموعه ای از آیات برای درستی باور خویش سود می برند. دلایل این گروه همان دلایلی است که فرهیختگان اسماعیلیه در حدود هزار سال پیش ارائه کرده اند و نحوه استدلال ایشان نیز عیناً همان است.

## اعجاز قرآن

یکی دیگر از دانشهای قرآنی که در آثار و متون برجای مانده از اسماعیلیان بسیار مورد توجه است بحث اعجاز قرآن است. پیامبر اسلام برای اثبات نبوت خویش معجزات بسیاری آورد، در برخی از تفاسیر، هزار معجزه برای پیامبر آمده است. از میان این معجزات تنها معجزه جاوید پیامبر قرآن است؛ قرآن از جهاتی معجزه است؛ برخی تا ۲۸ وجه برای اعجاز قرآن شمارش کرده اند.

در نگاه اسماعیلیه قرآن از جهت برهان، حججت، دلالت و بیان از بزرگ ترین و روشن ترین و ثابت ترین معجزات پیامبر است. برخی از وجوه اعجاز قرآن در نگاه اسماعیلیه عبارتند از:

### الف. فصاحت و بلاغت و معانی آیات

یکی از وجوه اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت آیات قرآن است، ویژگی که به الفاظ و واژگان قرآن باز می گردد. این جهت اعجاز از سوی بسیاری از قرآن پژوهان امری مسلم است. اما از سوی برخی از دانشمندان معتزله الفاظ قرآن در حد معجزه نیست. نظام معتزلی از بزرگان معتزله و رئیس فرقه نظامیه اعجاز قرآن را در صرفه بودن قرآن می دانست؛ به باور او الفاظ و فصاحت و بلاغت قرآن به گونه ای نیست که دیگران از آوردن آن ناتوان باشند؛ افرادی می توانند مانند قرآن بیاورند، ولی خداوند بر اساس «صرفه» ایشان را از آوردن مانند قرآن باز می دارد. نظام و حسن بن صبیح معانی قرآن را وجه اعجاز قرآن می دانستند.

اسماعیلیان دیدگاه میانه ای را مطرح کردند بر اساس این دیدگاه قرآن از جهت الفاظ و واژگان معجزه است، اما این جهت از اعجاز در حق عرب زبانان است و در حق عجم که اکثریت را تشکیل می دهند الفاظ معجزه نیست.

رویکرد اسماعیلیه بر نفی اعجاز قرآن برای عجم، از آن جهت است که به باور



ایشان معجزه بایستی برای مخاطبان قابل فهم و درك باشد و چون عجم با لغت عربی و زیبایی سازی آن بیگانه است، بنابراین الفاظ آیات برای آنها امری خارق العاده نخواهد بود و از وجوه اعجاز قرآن به شمار نخواهد رفت.

این نگرش، دانشمندان اسماعیلی را ناگزیر ساخته به معنای آیات که همان تأویل اسماعیلیه است توجه کنند و معانی آیات قرآن را به عنوان معجزه کامل و جامع معرفی کنند.<sup>۸</sup>

بنابراین در باور باطنیه، اعجاز قرآن تنها در الفاظ قرآن نیست، بلکه معانی آیات نیز از وجوه اعجاز قرآن به شمار می‌آید با این تفاوت که اعجاز قرآن جامع نیست و تمام افراد را در بر نمی‌گیرد، اما معانی آیات در حق همه افراد از عجم و عرب و هر صاحب شعوری معجزه است و هیچ کس نمی‌تواند مانند آن بیاورد. افزون بر آن، این معانی بر خلاف الفاظ نسخ پذیر نیست و در شمار منسوخات قرار نمی‌گیرد.

مؤید شیرازی از داعیان برجسته اسماعیلیه در این زمینه می‌گوید:

«ان كان اعجاز القرآن لفظاً ولم ينل معناه منه حظاً  
صادفتم معقوده محلولا  
من أجل أن أنكرتم تأويلاً»<sup>۹</sup>

شیخ الرئیس نیز این باور اسماعیلیه را مطرح می‌کند و اعجاز قرآن را در تأویل آیات می‌داند، نه در تنزیل آن.<sup>۱۰</sup>

بر این اساس برخی از اسماعیلیان در نقد مخالفان قرآن و ادعای ایشان بر امکان آوردن مانند قرآن، اعجاز قرآن را و مثل قرآن را در آیات تحدی، محتوای آیات قرآن می‌دانند که بیشترین نفع دنیوی و اخروی را برای مخالفان خود دارد و از این جهت امکان آوردن هیچ چیزی مثل قرآن وجود ندارد.

این گونه موضع گیری‌ها از سوی اسماعیلیه نشان می‌دهد آنها مانند نظام معتزلی و عیسی بن صبیح اعجاز قرآن را در الفاظ و واژگان یا به اصطلاح فصاحت و بلاغت آیات نمی‌دانند؛ چندان که اگر آنها فصاحت و بلاغت قرآن را از وجوه اعجاز قرآن به شمار می‌آوردند مانند قرآن پژوهانی که فصاحت و بلاغت را معجزه قرآن می‌دانند مثل قرآن را در آیات تحدی، مثل قرآن در فصاحت و بلاغت تعریف می‌کردند؛ نه در نفع اخروی و دنیوی.

ابوحاتم رازی می‌نویسد:

«مثل قرآنی که پیامبر درخواست داشتند و در آیاتی چون «قل لئن اجتمعت الانس و

الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثلہ و لو کان بعضهم لبعض ظہیراً» آمده است، مثل قرآن در منافع دنیوی و اخروی است، نه آنچه مخالفان قرآن در نظر دارند و شعر شاعران و خطبه های بلغا را افضل از قرآن می خوانند. <sup>۱۱</sup>

### ب. خبرهای غیبی

یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن در نگاه اسماعیلیه خبرهای غیبی قرآن است. خبرهای غیبی قرآن دو گروه هستند؛ برخی از خبرهای غیبی قرآن در زمان حیات پیامبر رخ داده است؛ مانند آیه های زیر:

«لقد صدق الله رسول الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله آمنین محلّقین رؤوسکم و مقصرین لاتخافون فعلم ما لاتعلموا فجعل من دون ذلك فتحاً قریباً».

این آیه شریفه خبر از فتح مکه می دهد.

«الم . غلبت الروم فی أدنی الأرض و هم من بعد غلبهم سیغلبون . فی بضع سنین ... و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله»  
این آیه از پیروزی رومیان بر فارسیان حکایت دارد.

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لایشركون بی شیئاً»

و عده این آیه شریفه نیز در زمان حیات خود پیامبر تحقق یافت.

«سیهزم الجمع و یولّون الدبر»

این آیه از پیروزی مسلمانان بر مشرکان در جنگ بدر خبر می دهد.

جریان اسراء و معراج در آیه نخست سوره اسراء، انشقاق قمر در آیه یکم سوره قمر و ... از دیگر آیاتی است که خبر از غیب می دهد.

یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن، آن است که آورنده قرآن امی بوده است:

«و ما کنت تتلو من قبله من کتاب و لاتخطه بيمينک إذا لارتاب المبطلون»

پیامبر یا خود امی بود و آنکه بش از و حر نه کتاب بخوانده و نه چیزی نوشت

می‌دانند. آنها معتقدند قرآن برای مرد و زن و عالم و جاهل، کودک و بالغ، غنی و فقیر و ... کارایی دارد و همگی آنها می‌توانند از قرآن بهره‌مند شوند.<sup>۱۳</sup>

## تحریف قرآن

تمامی فرقه‌های اسلامی تحریف قرآن را منکرند. فرقه اسماعیلیه نیز از جمله گروه‌هایی هستند که تحریف را به هر دو شکل آن، یعنی تحریف به کاستی و یا افزونی منکرند، اما در بحث تحریف، آنها تحریف را به دو قسم تقسیم می‌کنند: ۱. تحریف الفاظ ۲. تحریف معنی.

در قسمت اول، منکر تحریف هستند؛ ابوحاتم رازی می‌نویسد:

«در قرآن هیچ‌گونه تغییری و تبدیلی و کاهشی و افزایشی صورت نگرفته است؛ زیرا نقل قرآن بر خلاف خبرهایی که یک یا دو یا سه نفر نقل می‌کنند، متواتر است، و امکان بروز کاهش و افزایش در آیات نیست. آیات قرآن را چنان‌که مسلمانان می‌شنیدند کافران نیز می‌شنیدند، قصه‌های قرآن در منظر و مرآی کفار قریش و اهل کتاب بود و حقیقت این آیات پس از نزول قرآن بروز و ظهور می‌یافت و راستی ادعای پیامبر و سخنان او اثبات می‌شد. سپس قرآن را با این ویژگیها تمام امت نقل می‌کردند؛ در نتیجه در آیات قرآن هیچ‌گونه تغییری چه به کمی و چه به زیادی رخ نمی‌داد.»<sup>۱۴</sup>

هر چند تحریف الفاظ قرآن در نگاه اسماعیلیه باطل است، اما تحریف معنوی آیات و فهم نادرست آیات که نوعی تحریف است کاملاً پذیرفته شده است. مؤید شیرازی می‌گوید:

«مسلماناً در آیات قرآن تحریف رخ داده است، اما این تحریف در الفاظ و واژگان نیست، بلکه در معنایی است که غرض سخن است؛ برای نمونه در آیه شریفه «و کذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً» تحریف صورت گرفته است و عده‌ای «امة وسطاً» را کسانی می‌دانند که «لااله الا الله» می‌گویند، در صورتی که «امة وسطاً» ائمه هستند. و همچنین هر کسی اهل مباحله در آیه شریفه را تمام مردم بدانند آیه را تحریف کرده است:

«فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثم نبتهل» (آل عمران/ ۶۷).<sup>۱۵</sup>

در همین راستا علمای اسماعیلیه، فقهای مذاهب را تحریف گران آیات می خوانند و ایشان را به بدفهمی آیات قرآن متهم می کنند، هر چند ادعا می کنند فقها الفاظ قرآن را درست فهمیده اند. مؤید شیرازی می گوید:

«و هو الذی قد حرّف الكتاب  
عن وجهه و جانب الصوابا  
یثبت شیئاً لیس فیہ فیہ  
و حکم آی احکمت ینفیہ»<sup>۱۶</sup>

## نسخ

نسخ در نگاه اسماعیلیه به «انقضاء مدة الشیء المتجدد به» تعریف شده است.<sup>۱۷</sup> در باور اسماعیلیان نسخ در میان شرائع آسمانی رخ داده است و هر یک از شریعتها شریعت پیش از خود را نسخ می کند. اسماعیلیه عصر فاطمیان از میان شرائع الهی تنها شریعت آدم را ناسخ نمی دانند؛ زیرا پیش از آدم (ع) شریعتی نبود تا شریعت او ناسخ آن خوانده شود. و هم چنین شریعت پیامبر منسوخ نیست؛ زیرا پس از پیامبر اسلام شریعتی که بتواند ناسخ آ باشد وجود ندارد. بنابراین شریعت آدم منسوخ است، شریعت نوح ناسخ و منسوخ، شریعت ابراهیم ناسخ و منسوخ، شریعت موسی ناسخ و منسوخ، شریعت عیسی ناسخ و منسوخ و شریعت پیامبر اسلام تنها ناسخ است.<sup>۱۸</sup> هر چند در عصر فاطمیان، شریعت پیامبر منسوخ خوانده نمی شد، اما در عصر پس از فاطمیان گروهی شریعت محمد بن عبدالله را نیز به شریعت اسماعیل بن صادق منسوخ می دانند؛ چه اینکه در نظام فکری اسماعیلیه هفت ناطق وجود دارد که همگی دارای شریعت هستند: آدم (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، محمد (ص) و اسماعیل بن صادق.

ابوحاتم رازی معتقد است رخداد نسخ در میان شرائع، جهت امتحان مردم و میزان پایبندی ایشان به شریعت و اوامر الهی است، تا به این وسیله مطیع از عاصی باز شناخته شود.<sup>۱۹</sup> علی بن محمد ولید دانشمند دیگر اسماعیلیه حکمت نسخ را در نظر داشت مصالح امت می داند.<sup>۲۰</sup>

مقوله نسخ چنان که در شرائع الهی مطرح است و رخداد آن مورد پذیرش همه فرقه های اسلامی است در میان سخنان ائمه نیز امکان وقوع دارد:

«و آنچه در نسخ ادیان بعض از پیغمبران گفتیم و لیکن نسخ ائمه سابق تواند بود و بسیار واقع شده و این چنان بود که بعضی از ائمه و انبیاء بر حکمت و صلاح زمان

خودشان به طریق چند خاص عمل کرده باشند، و بعد از آن یکی از ایشان هم بنابر حکمت و صلاح خود خلاف آن وضع سابق عمل کند. و هریک از آن دو وضع مخالف را در زمانه خود باید دانست به مقتضای فرمانی که در هر زمان نازل شد باید عمل نمود تا مؤمن و متابع باشی چنان که در کلام مجید یادکرد، که «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله...» و از زمره مخالفان و منافقان که خدای تعالی خبر داده که «بل هم اضل سبیلاً» نباشی نعوذ بالله منها.<sup>۲۱</sup>

اسماعیلیه امکان نسخ آیات قرآن را می پذیرند، اما نسخ آیات را تنها به آیات قرآن می دانند و سنت را به جهت سازگاری با قرآن، ناسخ نمی دانند و از آیات و روایات در اثبات مدعای خویش سود می برند:

«وإذا بدلنا آية مكان آية و الله أعلم بماينزل قالوا إنما أنت مفتبر بل أكثرهم لا يعلمون»  
نحل / ۱۰۱

و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم و خدا بهتر می داند چه حکمی را نازل کند، آنها می گویند: تو افترا می بندی، اما بیشترشان نمی دانند.

«ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها ألم تعلم أن الله على كل شيء قدير»  
بقره / ۱۰۶

هر حکمی را نسخ کنیم و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم. آیا نمی دانستی که خداوند بر همه چیز توانا است.

و قال النبی (ص) فی خطبة الوداع: «لا یقولن علی أحد منکم ما لم أقله، فإنی لم أحلل إلا ما أحله الله فی کتابه، و کیف أخالف کتاب الله و به هدائی و علی أنزل؟»

«براین اساس هر سخنی که از پیامبر نقل می شود نخست باید به قرآن عرضه شود و تنها پس از سازگاری با قرآن پذیرفته شود. نمی توان آنچه را به پیامبر منسوب است سخن آن حضرت دانست، چه آن که ممکن است ناقل از مشرکان باشد که خود را در پوشش مؤمنان در آورده است و یا از منافقان و دنیاپرستان و هواپرستان و... باشد.»<sup>۲۲</sup>

هر چند برخی از دانشمندان اسماعیلیه و خداداد نسخ در قرآن را می پذیرند، اما گروهی به کلی منکر آیات منسوخ در قرآن هستند؛ سجستانی از بزرگان اسماعیلیه می گوید: در آیات قرآن منسوخ وجود ندارد و مردم موظفند تمام آیات قرآن را به کار ببرند و به آنها متدین باشند، در صورتی که بنا بر قول به نسخ، در آیات قرآن آیتی وجود

دارد که قراءت آنها و تدین به آنها ضروری نیست، زیرا آیات منسوخه آیاتی هستند که فوائد و معانی آنها از بین رفته و آیات دیگری که از جهت حکمت و بیان بهتر از آنهاست جایگزین شده است.<sup>۲۳</sup>

## تفسیر قرآن

باطنیان بر خلاف گروهی که آیات قرآن را نیازمند تفسیر نمی دانند، قرآن را نیازمند تفسیر می دانند. در نگاه آنها آیه شریفه زیر بیانگر نیاز قرآن به تفسیر است.

«و أنزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون»

خلفای فاطمی که امامان اسماعیلیه هستند بسیار در حفظ قرآن و زدودن شبهه ها از قرآن تلاش داشتند؛ آنها که خود با تفسیر آیات آشنا بودند و بزرگانی چون نعمان، تفسیر بایسته قرآن را از آنها جویا می شد، بر نحوه صحیح تفسیر آیات نظارت داشتند.

برای نمونه نعمان به دستور منصور، تمامی آنچه را عامه از قرآن نمی دانند شناسایی کرد و از اشکالات آنها پاسخ داد. او که نخست از خواسته منصور حیرت کرده بود و باور نداشت متدینین به دین اسلام چیزی از آیات قرآن را انکار کنند وقتی شروع به تحقیق کرد خواسته منصور را به حق دید و از اول قرآن تا پایان سوره نساء ۶۰۰ ورق در آنچه را عامه از قرآن نمی دانند مطرح ساخت و از آنها پاسخ داد. با درگذشت منصور، کار نعمان متوقف ماند.<sup>۲۴</sup>

معز، امام دیگر اسماعیلیه در دوره فاطمیان سوره حمد را تفسیر کرد. او که در تفسیر آیات قرآن تبحر داشت مرجع پاسخگویی به سئوالات مفسران عصر خویش بود.<sup>۲۵</sup>

یکی از روشهای تفسیری اسماعیلیه و یا به عبارتی تنها روش تفسیری باطنیان تفسیر روایی است؛ براین اساس اسماعیلیه تنها پیامبر و وصی او را شایسته برای تفسیر می دانند و مفسران را در تفسیر آیات قرآن به سخنان ائمه ارجاع می دهند.

برای نمونه قاضی نعمان در جای جای کتاب شرح الاخبار، آیات را به روش تفسیر روایی، تفسیر می کند و حسن صباح داعی بزرگ اسماعیلیه به جرم آن که تنها امام را شایسته برای تفسیر می دانست به دستور قاضی «میافارقین» از آنجا اخراج شد.<sup>۲۶</sup>

این باور باطنیه ملاک درستی و نادرستی تفاسیر بود؛ آنها هر فهمی از آیات قرآن را اگر مستند به سخن پیامبر و ائمه نباشد نادرست می خوانند. نویسنده «کلام پیر» در پاسخ اهل سنت که فرقه خود را ناجیه معرفی می کنند و اهل سنت و جماعت را پیرو قرآن

و حدیث می‌دانند می‌گوید:

«این معنی که شما از قرآن و حدیث فهم می‌کنید از مصطفی شنیده‌اید یا از کسی که از مصطفی شنیده باشد؟! ...»<sup>۲۷</sup>

روایات صحابه نمی‌تواند در تفسیر آیات کارساز باشد، چه اینکه به اعتقاد ناصر خسرو، صحابه در فهم آیات یا یکدیگر اختلاف دارند و نمی‌توان یکی از نظریات آنها را به عنوان تفسیر آیه قرآن، انتخاب کرد.<sup>۲۸</sup>

اختلاف مفسران قرآن در نگاه اخوان الصفا دو خاستگاه دارد:

۱. اختلاف از آن جهت که الفاظ در معنی مشترك، متباین، مترادف، متواطئ و یا مشتقند.

۲. تفاوت استعداد مفسران در فهم آیات «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات» کاربرد الفاظ مشترك، متباین و ... در آیات با نظر داشت مخاطبان است. مخاطبان قرآن هم عوامند و هم خواص، به همین جهت این گونه الفاظ در قرآن به کار می‌رود تا همگی آیات را در حد خود بفهمند، چنان که پیامبر فرمود:

«نزل القرآن علی سبعة أحرف، کلها شاف کاف، و لكل آية ظاهر و باطن.»<sup>۲۹</sup>

### حادث بودن قرآن از تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یکی از مباحث پیچیده کلامی که وجه تسمیه «علم کلام» نیز دانسته شده، حدوث یا قدم کلام خداست.

این بحث نخستین بار از سوی جعدبن درهم و زیر عنوان حدوث قرآن مطرح گردید و واکنش‌های متفاوتی را برانگیخت. گروهی حدوث قرآن را باور داشتند و دلایلی بر اثبات مدعای خویش اقامه می‌کردند و برخی قدم قرآن را تبلیغ می‌کردند.

اخوان الصفا نیز به این بحث توجه داشتند. آنها حدوث قرآن را با این فرض که کلام، حروف و اصوات باشد و متکلم آنها را در هوا ایجاد کند، پذیرا بودند و اگر کلامی را که حروف و اصوات در آن نشانه‌ها و علامتها است و خود کلام آن معانی است که در افکار و اندیشه‌های مردم است مدّ نظر قرار دهیم، در این صورت قرآن مخلوق نیست؛ زیرا در این صورت نمی‌توان زمانی را فرض کرد که در آن زمان خداوند به آن معانی آگاه نبوده است. در برابر این دو نگاه به «کلام» برخی کلام را افهام می‌دانند؛ چه این افهام در قالب لغت باشد و چه در قالب اشاره، بنابراین تعریف کلام خدا عبارت

است از افهام خداوند به جبرئیل (و هم چنین در مورد کلام جبرئیل و پیامبر)؛ در نتیجه قرآن مخلوق است.<sup>۳۰</sup> ناصر خسرو از دانشمندان بزرگ اسماعیلیه نیز دیدگاه مخالفان و موافقان و دلایل ایشان را می آورد؛ او می نویسد:

«عده ای معتقدند قرآن سخن خداست و آفریده او نیست، چنان که در «و کَلَّمَ اللّٰهَ مُوسٰی تَكْلِیْمًا...» و «اِذْ قُلْنَا لَكَ اِنَّ رِبِّکَ اَحَاطُ بِالْاِنْسَانِ» سخن گفتن خدا آمده است. به باور این گروه، کسانی که قرآن را سخن خدا نمی دانند و آن را آفریده می خوانند کافرند؛ زیرا منکر قدرت خدا هستند در تکلم کردن.

گروه دوم قرآن را آفریده می خوانند. از منظر این عده چون خداوند جسم نیست و دهان و زبان و ... ندارد پس کلام نیست، بلکه مخلوق است و مخالفان از کافران هستند.

متکلمان که از طرفداران این نظریه و یا از بنیان گذاران این باور هستند این گونه مدعای خویش را مستدل می کنند: قرآن از دو حالت بیرون نیست؛ یا قدیم است و یا محدث، اگر قدیم باشد تعدد قدمات خواهیم داشت؛ یکی خدا و دیگری قرآن، و اگر محدث باشد مدعای ما ثابت می شود. قرآن قدیم نیست و تعدد قدمات باطل است، پس تنها خدا قدیم است و قرآن محدث. قرآن در زمانی هستی نداشت و خداوند به آن هستی داد.

در برابر متکلمان، گروهی تعدد قدمات را نمی پذیرند و قرآن را صفت خدا می دانند نه قدیم. به باور این عده خدا سخن گو است و قرآن سخن خدا، بنابراین قرآن، صفت خداست و چون صفت از موصوف هیچ گاه جدا نمی شود و خدا نیز همیشه بوده و هست، پس قرآن نیز سخن که صفت خداست همیشه بوده و هست و بنابراین قرآن محدث نیست، پس مخلوق نیست؛ در نتیجه قرآن سخن خداست.»

در ادامه ناصر خسرو پاسخ متکلمان را ذکر می کند و آیات «من ذکر من الرحمن محدث» «و کان امر اللّٰه مفعولاً» «و کان امر اللّٰه قدراً مقدوراً»، «کتاب اُحکمت آیاته» را از دلایل متکلمان بر محدث بودن قرآن می شمارد. همو در پایان بحث این گونه نظریه اسماعیلیان را طرح می کند:

«اما قول حق از متابعان خاندان رسول (ص) آن است که بدانی کی سخن گوی کی سخن فعل اوست آفریده باری سبحانه است و حجت کوتاه بر درستی این قول، آن است که سخن گوی چیزی است و سخن نیز چیزی است، و خدای تعالی



می گوید: «الله لا اله الا هو خالق كل شيء فاعبدوه». می گوید خدای آن است کی خدای نیست جز او و آفریدگار همه چیزهاست، پس بپرستید مرا و را بس. به حکم این آیت، هم سخن گوی آفریده است و هم سخن ...»<sup>۳۱</sup>

### سبعة احرف

نظرگاه‌های متفاوتی در مراد از «سبعة احرف» در روایت پیامبر (ص) آمده است:

«القرآن نزل علی سبعة احرف، كل حرف منها شاف كاف.»

گروهی از مفسران مراد از سبعة احرف را بطون هفت گانه قرآن می دانند. بعضی از قرآن پژوهان، امر، نهی، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال را سبعة احرف معرفی می کنند و عده ای دیگر لهجه‌های مختلف عربی را سبعة احرف می شناسند. در برابر این مفسران و قرآن پژوهان، اسماعیلیه بر اساس اصل تأویل نظریه دیگری عرضه می کنند. سجستانی یکی از داعیان برجسته عصر فاطمیان سبعة احرف را عبارت از عبارت «کونی قدر» می داند. او می گوید: این عبارت از دو کلمه مذکر «قدر» و مؤنث «کونی» شکل گرفته است، چنان که هنگام آفرینش، خدا نخست مذکر را آفرید و آن گاه مؤنث را.

در نگاه سجستانی هر یک از حروف این عبارت به واقعیتی اشاره دارد که با واقعیت حرف دیگر متفاوت است و این واقعیتها در مجموع همان اندیشه‌های خاص باطنیان است؛ یعنی هفت دوره.

حرف «کاف» به آدم (ع) و مقام او اشاره دارد، حرف «واو» به نوح و مقام‌های ایشان، حرف «نون» به ابراهیم، و «یا» موسی و مقام‌های ایشان، حرف «قاف» به عیسی، حرف «دال» به محمد (ص)، و حرف «را» به قائم اشاره دارد.

به باور سجستانی آنانی که سبعة احرف را به «کونی قدر» تأویل نمی کنند بیراهه می روند؛ زیرا نظریه‌ای که سبعة احرف را مطالب هفت گانه قرآن می داند با عقل و نگاه اعراب عصر نزول مخالف است؛ زیرا اینکه گفته می شود آن حرف دلالت بر حرام دارد و دیگری به حلال، در خور فهم نیست؛ مگر با تفسیر به رأی، و افزون بر این برخی از اقسام مطالب هفت گانه در قرآن نیست؛ مانند منسوخات (در قرآن آیات منسوخ نداریم) و برخی نیز در یکدیگر تداخل می کنند؛ مانند حلال، حرام و ناسخ که همگی در محکم و متشابه جای می گیرند و امثالی که در اقسام متشابه می آید.<sup>۳۲</sup>

۱. ثقة الاسلام، المجالس المستنصرية، ۲۹-۳۰.
۲. ناصر خسرو، وجه دین، ۵۹-۶۰.
۳. ابوحاتم رازی، الاصلاح، ۲۸۴؛ ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ۲۱۹.
۴. ثقة الاسلام، المجالس المستنصرية، ۴۹.
۵. علی بن محمد الولید، دامغ الباطل و حتف المناضل، ۱۴۸/۲.
۶. علی بن محمد الولید، همان، ۱۴۹.
۷. ناصر خسرو، وجه دین، ۵۸.
۸. علی بن محمد الولید، دامغ الباطل و حتف المناضل، ۲۰۷/۲.
۹. هبة الله شیرازی، المجالس المؤیدیه، ۱۳۰.
۱۰. نصیرالدین طوسی، تصورات، ۱۴۵.
۱۱. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ۲۵۵-۲۵۶.
۱۲. همان، ۲۳۹.
۱۳. رسائل اخوان الصفا، ۴۸۸/۳.
۱۴. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ۲۲۴.
۱۵. هبة الله شیرازی، المجالس المؤیدیه (المئة الاولى)، ۸۹-۸۸.
۱۶. همان، ۱۴.
۱۷. علی بن محمد الولید، تاج العقائد و معدن الفوائد، ۱۲۳-۱۲۴ و کلام پیر، ۱۱۴.
۱۸. ابوحاتم رازی، الاصلاح، ۷۱؛ منسوب به ناصر خسرو، کلام پیر، ۱۱۴ و علی بن محمد الولید، تاج العقائد و معدن الفوائد، ۱۲۴.
۱۹. ابوحاتم رازی، الاصلاح، ۷۲.
۲۰. علی بن محمد الولید، تاج العقائد و معدن الفوائد، ۱۲۴.
۲۱. منسوب به ناصر خسرو، کلام پیر، ۱۱۶.
۲۲. علی بن محمد الولید، تاج العقائد و معدن الفوائد، ۹۸-۹۹.
۲۳. سجستانی، ابویعقوب، الافتخار، ۵۵-۵۶.
۲۴. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ۱۲۵۴.
۲۵. همان، ۳۴۸.
۲۶. تاریخ اندیشه های کلامی، ترجمه حسین صابری، ۱۶۱.
۲۷. منسوب به ناصر خسرو، کلام پیر، ۲۸-۲۹.
۲۸. ناصر خسرو، وجه دین، ۱۷-۱۸.
۲۹. رسائل اخوان الصفا، ۴۸۸/۳.
۳۰. همان، ۵۱۷/۳.
۳۱. ناصر خسرو، گشایش و رهایش، ۷۵-۸۲ و ناصر خسرو، وجه دین، ۵۷-۵۹.
۳۲. سجستانی، ابویعقوب، الافتخار، ۴۷-۵۶.